

چندی پیش، یادم نیست چند ماه یا سال پیش، قبایل وحشی فاشیست به سایت دیدگاه یورش برده و آنرا هک کردند. در آنموقع به دوست بسیار نازنینی که به مشکلات فنی دیدگاه بی هیچ چشمداشتی می پرداخت مراجعه کردم، اما وی عذر تقصیر خواست. بدون شک از نحوه مدیریت دیدگاه به تنگ آمده بود. نتیجه اینکه تمامیت موجودی دیدگاه به نابودی کشانده شد، بجز آبروی سیاسی آن.

با سواد بسیار کمی که داشتم دست به تنظیم سایت جدیدی زدم. در مقایسه با آنچه که بود، یک کوتوله دست و پا شکسته بیشتر نبود. ظرفیت های آن حقیر، سرعت مانور آن پایین و برد فنی آن کودکانه، اما هنوز حرف برای زدن داشت. هنوز که هنوز بود، از خودی ها انتقاد می کرد و به دشمن می تاخت و آبرو ریزی می کرد.

اما دیری نپایید که نهادهای دشمن شاد کن به همین کوتوله تاختند و با هک آن مطالب ناپسند خود را به نام نهادهای سیاسی در اپوزیسیون منتشر می کردند و یا مزخرف می نوشتند. تا به آنجا که می توانستم و زورم میرسید سعی کردم سپرهای ایمنی را لحاظ کنم، اما سواد من کجا و سواد فاشیست ها کجا. بالاخره به این نتیجه رسیدم که دیدگاه را کاملا غیر فعال کنم. در صفحه اول فقط یک جمله نوشتم (دیدگاه فعال نیست - به انگلیسی). با این عمل تلاش کردم که از دیدگاه بمنابا ابزاری برای تخطئه نهادهای سیاسی در اپوزیسیون استفاده نشود.

از آنروز تا به همین دیشب زمان را به مطالعه می گذراندم و دلم به این خوش بود که اگر باربردار نیستم باری هم نیستم. صدای زنگ تلفن دوستی از راه دور، مرا از خواب خرگوشی بیدار کرد. پس از خوش و بش های اولیه که همیشه زمینه ساز برای سخن اصلی است، پرسید که چرا به هر لینک از سایت دیدگاه می روم نام حزب کمونیست کارگری زیر آن نوشته شده است؟ متعجب شدم. قاعدتا دیدگاه باید غیر فعال باشد و چیزی به نام این حزب و یا آن سازمان و حتی خودم نمی بایست نمایش بدهد. به سایت مراجعه کردم و دیدم که نه تنها جمله (دیدگاه غیر فعال است) پاک شده، بلکه صفحه با همان فورمتی که درست کرده بودم، اما با محتوی مستهجن، مطالبی در سایت ثبت و منتشر شده است.

فورا آنرا به (دیدگاه فعال نیست) تغییر دادم، اما در سالروز تولد دیدگاه، چند نکته لازم به گفتن است.

- 1- در اولین دور هک، زیر برخی از مطالب نامربوط و مزخرف نوشته می شد (شورای ملی مقاومت ایران).
- 2- در دور دوم هک، زیر بسیاری از مطالب مستهجن و مزخرف، نوشته شده بود (حزب کمونیست کارگری ایران).
- 3- لازم است از این دو نهاد خاضعانه پوزش بخواهم. من مدیر و مسئول سایت هستم، و هک شدن دیدگاه از تقصیر من نمی کاهد.
- 4- اما چرا سایتی که علنا خود تعطیل شده است باید دوباره هک شود، و از آن به عنوان ابزار برای بی حرمتی به اپوزیسیون استفاده شود؟ چرا دیدگاه؟ چرا بین اینهمه سایت پر رفت و آمد، فقط دیدگاه است که به این شدت مورد حمله فاشیست ها قرار گرفته؟ باور کنید خودم هم نمی دانم.
- 5- واقعیت اینست که در این 25 سال فعالیت تلاش داشته ام فرهنگ سازی کنم. سعی کرده ام که پیام مقاومت مسلحانه، و مبارزات مردمی را بیطرفانه منتشر کنم. در این مدت، ناسزا کم نشنیده ام. هوادار نمایان مجاهدین دیدگاه را رژیمگاه می خواندند، و دشمنان خلق ستمدیده ایران ردیلانه به من و دیدگاه را نوجه مجاهدین نسبت می دادند. آنها که از مجاهدین جدا شده بودند و سرشان برای درگیری با مجاهدین درد می کرد در مقابل موضعگیری های من، شمشیر اتهام را برداشته و می گفتند که من بین دو صندلی نشسته ام، و یاران ادیب و شاعر مسلک مجاهدین مرا «خبیث» می خواندند.

- 6- در این دنیای پلشت و بی دروپیکر، دیدگاه به کار خود ادامه می داد. از زندانیان سیاسی که اعدام شدند پشتیبانی کرد، علیه بمباران بی وقفه مفر فرماندهی مجاهدین در منطقه فراخوان داد، از آنچه بر سر ساکنین اشرف می گذشت ابراز انزجار می کرد، و در عین حال از حزب کمونیست کارگری، اشرف دهقانی و هدایت متین دفتری و رضا پهلوی هم مطلب منتشر می کرد.
- 7- در این 25 سال، یک امر برای دیدگاه مهمتر از هر چیز دیگری بود. تشکیل جبهه وسیع ملی که در آن نیروهای سرنگونی طلب گردهم آمده و با یک برنامه مشخص وجود نحس جمهوری اسلامی را از دامان وطن پاک کنند. اما نشد. یعنی نتوانستم اهمیت این مطلب را جا بیندازم. نه احزاب و سازمان های سیاسی آمادگی تشکیل این جبهه را داشتند، و نه دشمن شادکن ها می خواستند این امر به سرانجام برسد.
- 8- هرچه زمان بیشتر می گذشت، دیدگاه ضعیفتر می شد. هر چه زمان بیشتر می گذشت، بسیاری از نهاد های سیاسی در اپوزیسیون یادشان می رفت که مخالف چی هستند. نه در شعار. در شعار توپشان از هر گلزنی پر ضرب تر بود. اما وقتی به عمل می رسید، هرآنچه بزرگترهایشان به آنها آموزانده بودند را لای جرز دیوار گذاشتند و به هدف وسیله را توجیه می کند روی آوردند. به غرب و شرق خرده می گرفتند که چرا با جمهوری اسلامی سازش می کنند، اما خود تقیه می کردند.
- 9- تا رسیدیم به امروز... که دیگر از دیدگاه نه دیدی مانده و نه گاهی. اسمی بی جان و فرسوده شده که هنوز هم مورد حمله فاشیست ها قرار می گیرد.
- 10- تا رسیدیم به امروز... که غزه به خاک و خون کشانده می شود و صاحبان نظر، از ترس یهود ستیزان صهیونیست زیر لفظی می خواهند تا جنایات را محکوم نکنند.
- 11- تا به امروز... که همه در این اشتباه هستند که حمله اشغالگران به غزه و کشتار جمعی زن و کودک، پیر و جوان، مسلح و بی سلاح، در پاسخ به حمله حماس است. این نگاه تلخ چندش آور مرا به یاد تحلیل چندش آور دیگری می اندازد... وقتیکه اکثریتی ها و توده نفتی ها به مجاهدین ایراد می گرفتند که جنایات خمینی تنها بخاطر شروع مبارزه سراسری مسلحانه است. این سیاست های حقیر فراموش کرده بودند که خمینی ماهها و سالها پیش از 30 خرداد 1360، در کردستان و آذربایجان و خوزستان و خطه شمال دستانش به خون مردم آن دیار آغشته بود. تراژدی امروز در غزه هم از همان جنس است.
- 12- اینکه به لیبی و سوریه و عراق و یمن حمله شد و آنرا با خاک یکسان کردند، پیش زمینه حمله به غزه بود. هدف ساده و مشخص است. میدان های نفتی کشف شده در لوبنا (دریای مدیترانه) نمی بایست در تیررس مخالفین صهیونیسم و جهانخواران قرار داشته باشد. بی دلیل نیست که رجب اردوغان اجازه پرواز محموله نظامی در حمایت از نیروهای نتانیاهو می دهد. صحبت بر سر حمله حماس نیست. صحبت بر سر میادین نفتی (نزدیک به مرز دریایی غزه) است.
- 13- اما نان را باید به نرخ روز خورد. صهیونیسم بین المللی و رسانه های تحت الحفظه دندانهای خونین خود را از همان لحظه نخست به همه نشان دادند. یا سکوت و یا برچسب ضد یهود. و... همه خفقان گرفتند. همه دسته جمعی حمله حماس به اسرائیل را محکوم کردند. گویی که حتی الفبای جغرافیای سیاسی را هم نیاموخته اند.
- 14- حتی اگر بپذیریم که اسرائیلی وجود دارد... و اسرائیل یک کشور دست ساخته 75 سال پیش نیست... مناطقی که حماس به آن حمله کرد، خانه و کاشانه چند ماه و چند سال پیش مردم غزه بود که با زور از آنجا اخراج شده بودند، و در آن شهرک ساخته شده بود. آنها به این شهرک ها که حتی در سازمان ملل متحد غیرقانونی اعلام شده حمله کردند تا که شاید خانه خود را پس بگیرند.
- 15- اما... سیاست مداران آنرا حمله تروریست ها به اسرائیل خواندند. حتی اگر به آنچه عرفات بدون مراجعه به آرا عمومی تن داد را محک قرار دهیم، بازهم نمی شود آنچه حماس کرد را حمله به اسرائیل نامید، و می بایست در همان لحظه محکوم می شد. اما نشد... چرا؟ چون جرأت سیاسی از اپوزیسیون سلب شده... اپوزیسیون برای اینکه از روی بام سیاست نیفتد، آنقدر عقب عقب رفته که در حال افتادن از آنطرف است...

- 16- اما ترسو ها که همیشه نان را به نرخ روز می خورند، حماس را تروریست خواندن و آن خطه از جغرافیا را اسرائیل نامیدند. چه غم انگیز... نه برای مردم فلسطین و مردم غزه و اعراب در کشورهای دیگر که به بیانخواستند... غم انگیز برای مردم ایران که باید این نادرست جملات را در سایت های اپوزیسیون بخوانند.
- 17- یکی دیگر می گفت من به این کار ندارم که اینجا فلسطین است یا اسرائیل. اما من با این کشتار مخالفم. با قتلعام اینهمه کودک مخالفم. وی مرا به یاد روضه علی اکبر انداخت. آخوند مسلکانه حسین را در کربلا می کشند. علی اکبر را هم به همچین و زینب را به اسارت می فرستند تا هم مرد و هم کودک و هم زن مورد ظلم قرار گرفته شده باشد و هرکس از منظر خودش اشک بریزد. همه علت را فراموش می کنند. دلیل صلح حسن و هیوات من الذله حسین را از خاطر می برند. به شور می پردازند بی آنکه شعور را بکار گیرند.
- 18- به راستی اگر تاریخ را 1400 سال به عقب بکشیم و بجای یزید نتانیاهو گذاشته شود که چنین بیرحمانه کشتار کرد و نگذاشت تا حسین از همان راهی که آمده بازگردد، حماس در کدام سوی این جبهه قرار می گیرد؟ اگر گفته شود که نمی شود نتانیاهو و یزید را اینهمانی کرد، آیا می شود فجیع بودن جنایت را اینهمانی کرد؟ اگر سوال سخت است، می پرسم
- 19- وقتی بیت کنگ ها به قوای اشغالگر یورش می بردند و بمب منفجر می کردند، آیا آنها به راستی بدون پشتیبان خارجی به پا خاسته بودند و یا اینکه... آیا آنها تروریست بودند؟
- 20- جنگ کره چگونه؟
- 21- چرا وقتی حرکتی و یا خیزشی به مذاق ما جور در نمی آید هزار و یک دلیل بهم می بافیم تا خود و اطرافیان را توجیه و متقاعد کنیم که نه... این با آنچه ما خودمان می کنیم فرق دارد...؟
- 22- حرفهای من بد فهمیده نشود... خیلی وقت است که به این نتیجه رسیده ام در این دنیای پلشت که سیاس ها سکandar هستند... هر چه یقه بدرانم و گلو پاره کنم صدایم به جایی نمی رسد... و اگر دیدگاه را برپا کنم و از هیچ برجسی نهراسم، بازهم خودمخوران، مغول وار به دیدگاه حمله می برند. چه کسی دیدگاه را هک کرده؟ دشمن... دشمن آزادی... آزادی من... آزادی تو... آزادی مردم ستمدیده... برای چه منظوری...؟ قدرت... تشنه گان سیری ناپذیر...
- 23- اسم مهم نیست... همانطور که کشته شدن علی اکبر در صحرای کربلا هم مهم نیست. مهم علت است... امروز اسمش الف است... این که بیفتد و عمرش به سر آید... فردا اسمش می شود ب... تا روز دیگری که نوبت پ برسد... این روند ادامه دارد و خواهد داشت تا روزی که مردم آگاه شوند... فرق سره را از ناسره بدانند. دیدگاه در این 25 سال تلاش کرد تا با کمک یارانش بار ناچیزی از این بار سنگین را با خود حمل کند... اما نگذاشتند...
- 24- ایکاش خیلی های دیگر هم مثل این حقیر جرأت داشتند و اعلام می کردند که در مسیری که انتخاب کرده اند، شکست خورده اند. شکست دیدگاه به سه علت بود. الف. ضعف مدیریتی... ب. ضعف فنی... پ. دشمنان آزادی...
- 25- دیدگاه به علت ویژگی منحصر به فردش در مدتی کوتاه همه گیر شد. اما مدیریت (علی ناظر) نه به لحاظ علمی و نه به لحاظ تجربی توانایی هضم این واقعیت میدانی را نداشت. دست و پا می زد تا امروز را به فردا برساند؛ در عین حال هر روز طرحی جدید و نو پیاده می کرد که بیشتر مورد استقبال قرار می گرفت. دلیل دیگر دشمنان آزادی بودند. آنها از استقبال روزافزون از دیدگاه به وحشت افتاده و سربازان گمنام و بدنام خود را اجیر کردند تا هرچه بیشتر از مدیر دیدگاه انرژی بگیرند. ستون نظرات دیدگاه بهترین نمونه است. برای اولین بار یک نهاد رسانه ای اجازه می داد تا هرکس هر نظری دارد را بدون سانسور منتشر کند. اما این امکان، یک تهدید برای خودمخوران و فاشیست ها بود. از همه جبهه ها به این ستون حمله برده شد. آنقدر نظرهای خارج از موضوع، بی ربط و توهین آمیز نوشته شد و آنقدر از مدیریت انرژی گرفته شد که چاره ای نبود بجز تعطیلی آن ستون. فاشیست ها نفس راحتی کشیدند... و بالاخره مشکل فنی... که بازهم مثل دلیل اول و دوم به علی ناظر بر میگردد. اگر علی ناظر خود می توانست به لحاظ فنی مشکلات را حل کند شاید حال و روز دیدگاه بهتر می بود. رفیقی که به دیدگاه یاری می رساند که همیشه قدرانش هستم تا حد غیر قابل تصوری یاری می رساند... اما کارکرد و فشار های روی علی ناظر بیشتر از آن بود که می توانست توضیح دهد. مهمتر اینکه با پیشرفت علم انفورماتیک و ورود هکر ها به میدان. شکل و محتوای سایت ها

دچار دگرگونی شد. علی ناظر به علت نداشتن تجربه فنی نتوانست با واقعیات میدانی حرکت کند و دائما چند مدار پایینتر بود.

26- اما... دیدگاه به لحاظ مفهوم و معنا و ویژگی هنوز حرف اول را می زند. چرا؟ چون حرف دل مردم را می زند. چون جرأت دارد که حرف مخالف و موافق را کنار هم گذاشته و قضاوت را به خواننده بسپرد... چون معتقد است که دیدگاه تنها یک ابزار است و نه یک رهبر.

27- و ایکاش رهبر ها هم به همین شکل فکر می کردند که آنها تنها یک ابزار در دست خلق ستمدیده هستند. باید اجازه دهند تا خلق از آنها به عنوان یک اهرم استفاده کند. متاسفانه ظهور خمینی معنای جدیدی از رهبر در فرهنگنامه سیاسی عرضه کرد. رهبر شد ناجی... رهبر شد تعیین کننده و سمت دهنده افکار مردم به سوی نقطه مورد دلخواه خود... و کار به جایی رسید که رهبر از یک سمبل و تبلور خواست های مردم، تبدیل شد به یک تندیس که باید آن را سجده کرد.

28- شوربختانه این حقارت فکر حامیان، به خود رهبر هم سرایت کرد... تا به آنجا که فرمان آتش کور به هر کس که سد راهش بمی بود... داد. و دیدگاه بین این دو نگرش یکسان از رهبر قرار داشت... از دو طرف مورد فشار بود... اما فشار ها به پایان رسیدند... در قرن بیست و یکم دیگر فشار نظامی و سیاسی و روانی لازم نیست. هک چاره تمام دردهاست.

29- اما... و... خوشبختانه هکر ها همه چیز را می توانند هک کنند بجز اندیشه و قدرت اندیشیدن را... اگر می توانستند که تاکنون... خمینی و آل او می بایست خلق ستمدیده ایران را کاملا مطیع خود کرده باشند. اما چنین نیست. اگر چنین بود رضا پهلوی می بایست تا به امروز همه را با شیرین زبانی خام کرده باشد. اما چنین نشد. مردم به زندان رفتند و اعدام شدند اما ذهن ها استوار و فعال... راهگشا بوده اند. نه به دنبال مهدی (عج) رفتند و نه به دنبال ناجی از جنس خاتمی. امروز... فریاد های هیستریک اولیه روح منی خمینی از اذهان نسل کنونی پاک شده... همه به دروغ بودن نه شرقی نه غربی پی برده اند و ناظر قراردادهای دراز مدت نظامی بین ارادل روس و چینی با فاشیست های عمامه به سر هستند.

30- با این تفاسیر آیا جمهوری اسلامی جا افتاده و به یک واقعیت غیرقابل کتمان تبدیل شده است؟ من با نظر مجاهد خلق حسین عابدینی، که در سایت سوال الان منتشر شده، مخالفم. به نظر من آری... جمهوری اسلامی به یک واقعیت غیرقابل کتمان تبدیل شده، اما هنوز و با تمام این وجود، می شود آنرا سرنگون کرد. اما شرط اول، درک مشخص از شرایط مشخص است. شرط اول اینست که بفهمیم چی و کی هستیم و در کجا قرار داریم و نقطه مختصات رژیم بر روی این صفحه چیست. نمی شود با بزرگنمایی خود و ناچیز شمردن دشمن استراتژی سرنگونی طراحی کرد.

31- آیا کانون های شورشی هنوز هم چاره کار است؟ آری... اما به شرطی که کانون ها بتوانند آینده بهتری را برای ایران ترسیم کنند. هدف اگر فقط و فقط سرنگونی به هر قیمتی باشد، بی شک با شکست روبرو می شود. باید کانون ها بدانند و توضیح دهند که چرا باید سرنگون کرد. آیا دنیای پس از جمهوری اسلامی بهتر خواهد بود؟ کانون ها باید توضیح دهند که چرا بهتر است؟ طبق چه داده ها و تجاربی به این جمع بندی رسیده اند. فراموش نکنیم که طرف سخن آنها من نیستند. طرف سخن خلق ستمدیده ای است که در تله خاتمی و روحانی و خمینی و خامنه ای نیفتاده. طرف سخن کسی است که محمدرضا را بیرون کرد و نمی خواهد پس از اینهمه زجر و تنگدستی دوباره به همان چاله بیفتد. تا زمانی که به مردم توضیح ندهیم که چرا این رژیم باید برود و توقع چه چیزی را باید داشته باشند... رژیم ماندنی است. باید فرهنگ سازی کرد... باید اتاق فکر تشکیل داد... باید جبهه وسیع تشکیل داد... باید یک صدا گفت سرنگون باید گردد. باید از خود شروع کرد... باید آزاداندیشی را در تو ببینند... باید مثل دیدگاه بود که از همه طرف مورد هجمه قرار می گیرد اما حرف اول و آخرش همیشه یکی است... نه به ولایت فقیه... نه به رهبر عقیدتی... نه به پیشوا... با درود به تمامی جانبازگان راه آزادی از دور دستهای تاریخ تا به آنها که همکنون پای چوبه دار در انتظارند...

زنده باشید

علی ناظر

شب پیروزی نور بر ظلمت... 20 دسامبر 2023... سال نو میلادی برای شما پر بار باد.